



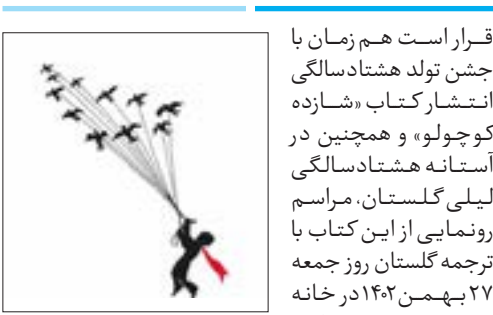
درباره کتاب «سابقا کمونیست‌ها» که به تازگی منتشر شده است

تجربه تاخت زدن «آزادی»

کتاب «سابقا کمونیست ها» با زیرعنوان «روشنفکران و تجربه کمونیسم» اثری است که در آن شش روشنفکر، داستان کمونیست شدن و بازگشتشان از آن را تعریف می‌کنند. آن هادر آغاز، ازفاصله‌ای دور به کمونیسم می‌نگریستند و آن را «چونان تصویری از ملوکوت خداوند روی زمین» می‌دیدند و استعداد های خود را فروتنانه وقف تحقق آن کردند. هیچ مانعی دلسردشان نکرد، نه بی‌اعتنایی انقلابیون نه نیش و کنایه های مخالفان. اما وقتی سرانجام به اختلاف و تضاد میان تصویر خودشان و واقعیت رژیم کمونیستی پی بردند، کشمکش فکری شان به نقطه بحرانی رسید.اما آنچه آن ها و بسیاری مانندشان را به سوی کمونیسم کشاند، تنها جاذبه های آن که باتمام قدرت سیستم پروپاگاندای شوروی تبلیغ می‌شد، نبود، بلکه کاستی های دموکراسی اروپایی و سرخوردگی از آن و خطر فاشیسم هم بود که حاضر بودند برای مبارزه با آن آزادی شان را قربانی کنند.همه این شش تن و بسیاری مانندشان البته مدتی بعد فهمیدند که تاخت زدن آزادی با هر چیزی، باختی تمام عیار است، چه برسد به پیمان بستن با رژیمی نانسانای . اینکه چه شد این شش تن یعنی آرتور کوستلر، اینیانتسیو سیلونه، ریچارد رایت، اندره ژید، لوئیس فیشر و استیون اسپندر که همگی روشنفکر، نویسنده و روزنامه نگار بودند وارد حزب کمونیست و نظامی ایدئولوژیک شدند چیزی است که آن ها تلاش کرده‌اند با نوشتن درباره احساسی که وقت پیوستن به حزب داشته‌اند و واکاوای شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن روزگار علت یابی کنند.این کتاب را محمود مقدس ترجمه و نشر کردکن در ۲۹۲ صفحه و به بهای ۲۷۰هزار تومان منتشر کرده است.



«شازده کوچولو»، با ترجمه لیلی گلستان می‌آید



قرار است هم‌زمان با جشن تولد هشتادسالگی انتشار کتاب «شازده کوچولو» و همچنین در آستانه هشتادسالگی لیلی گلستان، مراسم رونمایی از این کتاب با ترجمه گلستان روز جمعه ۲۷ بهمن ۱۴۰۲ در خانه هنرمندان ایران برگزار شود.آن‌گونه که ایسنا نوشته است، در معرفی این کتاب آمده است؛ کتاب، «شازده کوچولو» نوشته آنتوان دو سنت اگزوپری، از پر فروش ترین و برجسته ترین آثار بعد از قرآن و انجیل است. داستانی طولانی وبامفهوم که بابیانی متفاوت از دوست داشتن، عشق و هستی، مخاطب را جذب مفاهیم فلسفی خود می‌کند. این کتاب را آنتوان دوست‌اگزوپری نوشته ودر سال ۱۹۴۳منتشر شده است و با زبانی ساده، داستان کودکی مشهور به شازده کوچولو را روایت می‌کند.«شازده کوچولو» عنوان محبوب ترین عنوان کتاب قرن را از آن خود کرده است. تاکنون به زبان ها و گویش های متعددی منتشر شده است و در ایران نیز برای نخستین بار این کتاب در سال ۱۳۳۳ توسط محمدقاضی به زبان فارسی منتشر شد. این کتاب تاکنون بیش از سی بار در ایران ترجمه شده است و از مترجمان آن می‌توان به محمد قاضی، احمد شاملو، ابوالحسن نجفی، عباس پژمان و کاوه میرعباسی اشاره کرد. لیلی گلستان با ترجمه شازده کوچولو یکی از رؤیاهای خود را محقق کرده و نوالدین زرین‌کلک که از او به عنوان پدر پویانمایی ایران یاد می‌شود برای این کتاب تصویریگری کرده است. در ترجمه های پیش کتاب با تصویریگری خود اگزوپری منتشر شده است.

داروین چه کتاب‌هایی در کتابخانه خود داشت؟



محتوای کتابخانه شخصی «چارلز داروین» ، زیست‌شناس انگلستانی، برای نخستین بار اعلام شد.

گاردین در این باره نوشته است این پروژه نتیجه حدوددو دهه‌کار پرمحمت و کارآگاهی برای ردیابی هزاران کتاب، مجله، جزوه

و مقاله کتابخانه این طبیعت شناس مشهور است. جان ون وای پژوهشگری که در راس این پروژه قرار دارد نیز زفته است این حجم از آثار نشان دهنده وسعت فوق‌العاده تحقیقات «داروین» درباره آثار و فعالیت دیگران است.

ایسنا نوشته است: قدمت برخی از این کتاب ها همچون «تاریخچه ای از انگلستان» نوشته «الیور گلداسمیت» که در سال ۱۸۲۱ میلادی منتشر شده است به دوران دانش آموزی «داروین» بازمی‌گردد. «داروین» در آن زمان این کتاب را به عنوان جایزه دریافت کرده بود. از دیگر آثار قدیمی این کتابخانه به دفت‌ریادداشتی درباره جغرافیای باستانی که به مدیر مدرسه او تعلق داشت می‌توان اشاره کرد. فهرست های قبلی از کتابخانه «داروین» فقط حدود ۱۵درصد از محتوای آن را دربرگرفته بودند. فهرست جدید نشان می‌دهد «داروین» مجموعه‌اناری از موضوع های متفاوتی از جمله زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، مذهب، کشاورزی، هنر، تاریخ و سفر را نگهداری می‌کرد. بیش از نیمی از این آثار به زبان انگلیسی نوشته شده‌اند و باقی آن‌ها به زبان های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، هلندی و دانمارکی به نگارش درآمده‌اند. یکی از این موارد یک نشریه آلمانی است که در آن نخستین عکس شناخته شده از باکتری منتشر است.

انتشار محتوای کتابخانه «داروین» هم‌زمان با سالروز دیوِست وپانزدهمین تولد او در دوازدهم فوریه است.

خاکپور

گفته‌ها و نوشته‌های پراکنده درباره فردوسی‌وشاهنامه بسیار است. دراین‌یا آن کتاب یا مقاله یا پژوهش، اینجا و آنجا، پربار یا کم‌ثمر، نو و بدیع یا کهنه و تکراری، آثار در این‌زمینه آن قدر هست که عطش شاهنامه و فردوسی‌شناسی را در خوانانش سیراب کند. اماخسن کتابی‌مانند «سخن‌های داندگان» دراین‌است که پاسخ شاخص‌ترین شاهنامه‌شناسان و سرخوردگی از آن و خطر فاشیسم هم بود که حاضر بودند برای مبارزه با آن آزادی‌شان را قربانی کنند.همه این شش تن و بسیاری مانندشان البته مدتی بعد فهمیدند که تاخت‌یعنی آرتور کوستلر، اینیانتسیو سیلونه، ریچارد رایت، اندره ژید، لوئیس فیشر و استیون اسپندر که همگی روشنفکر، نویسنده و روزنامه‌نگار بودند وارد حزب کمونیست و نظامی ایدئولوژیک شدند چیزی است که آن‌ها تلاش کرده‌اند با نوشتن درباره احساسی که وقت پیوستن به حزب داشته‌اند و وااکاوای شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن روزگار علت‌یابی کنند.این کتاب را محمود مقدس ترجمه و نشر کردکن در ۲۹۲ صفحه و به بهای ۲۷۰هزار تومان منتشر کرده است.

ایده کتاب چطور به ذهن شما رسید و در این سعی به دنبال چه هدف یا اهدافی بودید؟ ایده اصلی این کتاب پیشنهاداستاد دکتر محمدجعفر یا حقّی بود که سیاست‌گذار ایشان هستم که به من اعتماد و این کار را به من واگذار کردند. بیش از ربع قرن است که دکتر یا حقّی بزرگداشت‌های فردوسی را بزرگوار می‌کنند و در این سال‌ها استادان برجسته و بلندنامی، شاهنامه‌شناسانی از ایران و خارج از ایران به مشهد رفت‌وآمد داشتند، به این همایش‌ها می‌آمدند، سخنرانی می‌کردند و می‌رفتند. مجموعه مقالات بعضی از این همایش‌ها چاپ می‌شد و بعضی هم در حد سخنرانی‌های همان همایش باقی می‌ماندو احتمالاً فروموش می‌شد. باید چاره‌ای می‌اندیشیدیم که از این ظرفیت استفاده کنیم، باید فایده این همایش‌ها را به سطح بالاتری ارتقا می‌دادیم. بنابراین، پیشنهاد شد که از حضور این استادان به‌طور متمرکز استفاده کنیم و نظرات پراکنده شاهنامه‌شناسی (منظورم از نظرات پراکنده آن نقطه‌هایی در شاهنامه‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی است که در آن بزرگان شاهنامه‌شناس اتفاق نظر ندارند و دیدگاه‌های مختلفی دارند)، را یکجا جمع کنیم. آنچه عرض کردم که اتفاق نظر وجود ندارد مثلاً درباره مسائلی مانند پهلوی دانی فردوسی است. اگر نظرات و مقالات شاهنامه‌شناسان را مرور کنیم، می‌بینیم کسانی اعتقاد دارند که فردوسی زبان پهلوی می‌دانسته و عده‌ای بر این باورند که نمی‌دانسته و عده‌ای معتقدند بلد بوده بخواند، ولی نمی‌توانسته بنویسد و از این دست نظرات پراکنده. یادرباره مذهب فردوسی این اختلاف نظر هابیشتر است که فردوسی چه دین و مذهب داشته است و هنوز هم این اظهارنظرها ادامه دارد.

البته پیش از این و در سال ۱۳۸۶ آقای وحیدروایانی چنین کاری را انجام داده بودند و حاصلش شده بود کتاب «روزنه‌ای بر شاهنامه» که این کتاب گفت‌وگوهایی است درباره شاهنامه باهمانان همایش همان سال. اما فرق «سخن‌های داندگان» با آن اثر این است که ما تصمیم گرفتیم کاری انجام دهیم که صرفاً محدود به همایش نباشد و چاره‌ای بیندیشیم برای چالش‌های شاهنامه‌شناسی

که پیش روی همه محققان قرار دارد. بنابراین، از همایش سال ۱۳۹۸ این کار را آغاز کردیم تا مهمانان همایش «کسانی که حضور می‌آیند-مخاطب این پرسش‌ها قرار بگیرند. اما ماجرا طور دیگری رقم خورد و در اوج کار بود که همه‌گیری ویروس کرونا دامن‌گیر ایران و جهان شد. از آنجایی که ما کار را آغاز کرده و نمی‌توانستیم متوقف کنیم، نقشه راه را عوض کردیم و تصمیم گرفتیم – با توجه به اینکه همایش از سال ۹۹ دیگر حضوری برگزار نشد و به صورت مجازی برگزار شد- از ظرفیت شبکه‌های پیام‌رسان و اینترنت و فضای مجازی استفاده کنیم که اتفاقاً بهتر هم شد و توانستیم از این راه با استادان سراسر جهان ارتباط برقرار کنیم و طیف بسیار گسترده‌تری شامل استادان مصاحبه‌شونده «سخن‌های داندگان» شدند. بنابراین هدف اصلی این کتاب و مهم‌ترین کاربرد و بیشترین فایده آن این شد که نظرات پراکنده درباره موضوع‌های مهم شاهنامه، یکجا و در یک کتاب جمع شود. پیش از این مای دانستیم که درباره مثلامذهب فردوسی چه استادی در کدام کتاب یا مقاله نظری داده و نظرش چیست. اما کسی که می‌خواهد پژوهش‌کند خیلی برایش مهم است که این‌ها یکجا جمع باشد و هنگامی که نظر حدود سی شاهنامه‌شناس برجسته درباره این موضوع یکجا جمع شود هم کار پژوهش راحت‌تر می‌شود و هم نتیجه‌گیری و مقایسه خیلی سهل‌تر خواهد شد.

شیوه و دلایل گزینش استادان و صاحب‌نظرانی که سراغ آن‌ها رفته‌ایده چه بوده است؟ چه چیزی آن‌ها را متمایز می‌کرد؟ وقتی قرار شد مسائل مهم شاهنامه‌شناسی و این چالش‌ها و آسیب‌ها را کنار هم قرار دهیم پس باید برجسته‌ترین شاهنامه‌شناسان ایران و جهان به این پرسش‌ها پاسخ بدهند. گستره مصاحبه‌شوندگان از همین جامع‌الوم می‌شود. حال‌این پرسش پیش می‌آید که برجسته از نظر ما یعنی چه کسی؟ مرز بین استاد بزرگ و غیر بزرگ را مگر می‌شود تعیین کرد؟ یک سری

گفت‌وگو با حامد مهراذ، درباره کتاب «سخن‌های داندگان»، که نظر ۳۲ شاهنامه‌پژوه را درباره شاهنامه و فردوسی جویا شده است

۲۸پرسش از شاخص‌ترین شاهنامه‌شناسان در یک کتاب



عکس: مجید کوهانی-شهرآر

شاهنامه رسیده ایم. بنابراین، اول اینکه موضوع‌ها به روز می‌شود و دوم، دقیق‌تر و جدیدتر می‌شود. اما اگر بخوایم پاسخ شما را واضح‌تر بدهم، بله، از همان آغاز که در دل داشتیم که این کتاب را تهیه کنیم، به ادامه آن هم فکر می‌کردیم. از جمله اینکه ما تصمیم داشتیم این کتاب به عنوان «سخن‌های داندگان» جلد اول از مجموعه‌ای باشد که بعدها هر کدامش به یک موضوع از ادب حماسی ما می‌پردازد. مثلاً اگر «سخن‌های داندگان» را فردوسی‌نامه نام دهیم که همه پرسش‌ها درباره فردوسی، شاهنامه‌و ادب حماسی است. جلد بعدی همه پرسش‌ها متمرکز بر رستم خواهد بود و رستم‌نامه نام خواهد گرفت و جلد بعدی احتمالاً درباره اسفندیار خواهد بود و اسفندیار‌نامه نام خواهد گرفت. این شخصیت‌ها را از این جهت مثال آوردم که درباره آن‌ها در شاهنامه و متون پیش از اسلام و در متن‌های پهلوی یا اوستایی اختلاف‌هایی وجود دارد و محل و دلیل این اختلاف‌ها باید کاویده بشود که شده است و مثل این کتاب باید کنار هم قرار بگیرد که نتیجه واحدی بدهد و بشود از آن بهره علمی گرفت. اتفاقاً ادامه «سخن‌های داندگان» کتاب دیگری است به نام «بیست و پنج سال» که در همایش بزرگداشت فردوسی سال گذشته رونمایی هم شده و توزیرش به زودی آغاز خواهد شد. «بیست و پنج سال» هم به‌طور متمرکز به یکی از چالش‌های حوزه ادب حماسی پرداخته است که اتفاقاً یکی از پرسش‌های «سخن‌های داندگان» هم بود. پرسشی که به نحوه برگزاری و آسیب‌شناسی همایش‌های بزرگداشت فردوسی می‌پرداخت و هر استادی نظر خودش را داده بود. کتاب «بیست و پنج سال» به‌طور اختصاصی به بیست و پنج سال برگزاری همایش‌های بزرگداشت فردوسی پرداخته است: از هر نظر و زاویه و دیدگاه این همایش‌ها کاویده شده و نتایج جالبی به دست آمده است.

چه شخص یا اشخاصی بودند که دوست داشتید با آن‌ها گفت‌وگو کنید و ممکن‌نشد؟ همان‌طور که عرض کردم، آشتگی جهان به‌خاطر همه‌گیری کرونا کمی ما رامحدود کرده بود. گرچه این مصاحبه‌ها همه سعدی‌بودن و یادشاه و ملکشخون‌بودن حکیم نیست

رمز این داستان احتمالاً در آنجایی است که وقتی جمشید دچار غرور می‌شود، مردم می‌رانندش. طرد شدن پادشاه آرمانی ما به محض اینکه دچار غرور و فساد می‌شود، اولین نکته است. نکته دیگر این است که ظاهراً فلسفه سیاسی جامعه ایرانی این‌طور بوده که پادشاه ظالم داشتن را بهتر از پادشاه نداشتن و هرچ و مرج می‌دانسته‌اند. برای همین ضحاک را که به قول شاهنامه‌شناسان نیابوردونست به‌آن هاتردید کرد. این استادان لایه‌اول مصاحبه‌شوندگان بودند. برای اینکه بهتر به هدف کار برسیم و نتیجه دقیق‌تری بگیریم، در ادامه راه تصمیم‌دیگری گرفتیم. تصمیم گرفتیم که علاوه بر این استادان نمایندگان از دانشگاه‌های مختلف ایران هم داشته باشیم. به ویژه دانشگاه‌هایی که در مقطع دکتری در گرایش ادبیات حماسی کرسی دارند و واحد تدریس می‌کنند. مثلاً دانشگاه تهران، دانشگاه فردوسی، از لرستان و جنوب و شمال و شرق کشور. علاوه بر این‌ها سراغ استادانی رفتیم که در خارج از ایران سکونت دارند. معیار دیگری که برای این انتخاب‌ها داشتیم، کسانی بودند که شاهنامه‌شناس و پژوهشگر هستند اما لزوماً استاد دانشگاه نیستند. گروه دیگر گروه جوانان شاهنامه‌شناس و شاهنامه‌پژوه بود. پژوهش‌ها و مقاله‌های بسیار خوبی از جوانانی که به تازگی از دانشگاه دانش‌آموخته شده‌اند در پیگاه‌های مقالات، در دسترس هست، ولی آن‌ها لزوماً عضو هیئت علمی و منصوب به دانشگاه خاصی نیستند. بنابراین، ما با این سه‌لایه‌سعی کردیم که خیلی دقیق‌تر به هدف برسیم. اما پس از انتخاب افراد مصاحبه‌شونده چالش مهم طرح پرسش‌ها بود. باید پرسش‌هایی رامطرح می‌کردیم که به چالش‌های شاهنامه‌شناسی مربوط باشد و همچنین سطحی نباشد که با یک جست‌وجوی اینترنتی به‌پاسخشان رسید. سخت‌ترین کار و شاید قسمتی از کار که زمان زیادی برد، طرح پرسش‌ها بود. بسیاری از پرسش‌ها را خودم طراحی کرده بودم، اما برای بسیاری از پرسش‌ها با بسیاری از استادان و دوستان صاحب‌نظر مشورت کردم تا بررسی‌های رای‌بهی مطرح‌نشود و وقت استادان را تلف نکرده باشیم. از اینجا از همه کسانی که کمک کردند به طرح پرسش‌ها سپاسگزاری می‌کنم.

در پرسش نخست درباره «حکیم» بودن فردوسی پرسیده‌اید. نتیجه چه بود؟ به چه تعریف و حد و مرزی از این صفت و عنوان رسیدید؟ آیا می‌توانیم فردوسی را «حکیم» بدانیم و چرا؟ کافی است به آسمان پرستاره فرهنگمان نگاه کنیم تا ببینیم چند حکیم در آن می‌شناسیم. مثلاً وقتی داریم ستاره‌های فرهنگمان را می‌شماریم برمی‌خوریم به حافظ که با همه حافظ‌بودنش حکیم نیست و به سعدی برمی‌خوریم که با همه سعدی بودن و پادشاه مُلک سخن‌بودنش حکیم نیست. چند حکیم می‌توانیم نام ببریم؟ حکیم ابوالقاسم فردوسی، حکیم نظامی گنجوی، حکیم عمر خیام نیشابوری، حکیم سنایی غزنوی و کسانی که مردم کمتر با آن‌ها آشنا هستند مانند حکیم ایرانشان ابن ابی‌الخیر و دیگرانی. از براین‌د پاسخ‌ها این‌طور به نظرمی‌رسد که حکیم کسی بوده که جامع علوم زمان خودش بوده است. یعنی در زمان خودش تسلط داشته بر دانش‌های عصر خودش و وقتی داریم از حکیم فردوسی صحبت می‌کنیم – با توجه به اینکه تقریباً چیزی از زندگی خصوصی فردوسی نمی‌دانیم، از اینکه به تعبیر امروز چه تحصیلاتی داشته، چه سطرهایی کرده است، چه می‌دانسته و چه نمی‌دانسته – از روی پیشوند حکیم می‌توانیم به این نتیجه برسیم که فردوسی به دانش‌های زمان خودش مسلط بوده است و شاهد و گواه آن خود کتاب شاهنامه است. مگر می‌شود کسی شاهنامه را به‌نظم در بیابورد، اما جامع علوم اطراف خودش نباشد؟

همان‌طور که خودتان در پیشگفتار کتاب اشاره کرده‌اید، ممکن است پرسش‌هایی از قلم افتاده یا جایشان خالی باشد. پرسش آخرتان از گفت‌وگو شوندگان نیز همین است که پرسش مدنظرشان را اضافه کنند. علاوه بر این‌ها همواره باید منتظر ظهور نسل جدید شاهنامه‌شناسان، یافته‌ها و طرح دیدگاه‌های تازه و نو به نوبی درباره این اثر سترگ باشیم. کتاب‌هایی از این دست می‌توانند ادامه‌دار باشند و هر چند سال یک‌بار با طرح پرسش‌های تازه و اضافه شدن استادان به روز شود. آیا برنامه‌ای برای ادامه دادن آن دارید؟ فکر می‌کنید هر چند سال یک‌بار باید به روز شود؟

پرسش خوبی است. به ویژه اینکه دانش ما هر سال و بسا هر لحظه در حال تغییر است. برخی دانسته‌ها اعتبار خودشان را از دست می‌دهند

و برخی نکته‌های جدیدتر و نو‌تر مطرح می‌شوند و به چشم می‌آیند و گسترش پیدا می‌کنند. ما از آغاز پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی تا امروز از کلیات داریم به سمت جزئیات می‌رویم. مثلاً اگر مقالات سال‌های نخست را نگاه کنید، از اهمیت که پرسش‌هایی کلان و کلی هستند، رسیده‌ایم به تلفظ یک واژه در شاهنامه که مثلاً با فتحه یا کسره باید تلفظ شود. به بررسی یک حرف در

از استادان که مشخص هستند و نامشان آن قدر بلند هست که همگان بدون تردید متفق‌القول باشند که ایشان شاهنامه‌شناسی برجسته‌اند. مثلاً مگر می‌شود دکتر جلال خالقی مطلق، دکتر ابوالفضل خطیبی، دکتر محمود امیدسالار، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دکتر محمدجعفر یا حقّی و بسیاری نام‌های دیگر را جزو شاهنامه‌شناسان نیابوردونست به‌آن هاتردید کرد. این استادان لایه‌اول مصاحبه‌شوندگان بودند. برای اینکه بهتر به هدف کار برسیم و نتیجه دقیق‌تری بگیریم، در ادامه راه تصمیم‌دیگری گرفتیم. تصمیم گرفتیم که علاوه بر این استادان نمایندگان از دانشگاه‌های مختلف ایران هم داشته باشیم. به ویژه دانشگاه‌هایی که در مقطع دکتری در گرایش ادبیات حماسی کرسی دارند و واحد تدریس می‌کنند. مثلاً دانشگاه تهران، دانشگاه فردوسی، از لرستان و جنوب و شمال و شرق کشور. علاوه بر این‌ها سراغ استادانی رفتیم که در خارج از ایران سکونت دارند. معیار دیگری که برای این انتخاب‌ها داشتیم، کسانی بودند که شاهنامه‌شناس و پژوهشگر هستند اما لزوماً استاد دانشگاه نیستند. گروه دیگر گروه جوانان شاهنامه‌شناس و شاهنامه‌پژوه بود. پژوهش‌ها و مقاله‌های بسیار خوبی از جوانانی که به تازگی از دانشگاه دانش‌آموخته شده‌اند در پیگاه‌های مقالات، در دسترس هست، ولی آن‌ها لزوماً عضو هیئت علمی و منصوب به دانشگاه خاصی نیستند. بنابراین، ما با این سه‌لایه‌سعی کردیم که خیلی دقیق‌تر به هدف برسیم. اما پس از انتخاب افراد مصاحبه‌شونده چالش مهم طرح پرسش‌ها بود. باید پرسش‌هایی رامطرح می‌کردیم که به چالش‌های شاهنامه‌شناسی مربوط باشد و همچنین سطحی نباشد که با یک جست‌وجوی اینترنتی به‌پاسخشان رسید. سخت‌ترین کار و شاید قسمتی از کار که زمان زیادی برد، طرح پرسش‌ها بود. بسیاری از پرسش‌ها را خودم طراحی کرده بودم، اما برای بسیاری از پرسش‌ها با بسیاری از استادان و دوستان صاحب‌نظر مشورت کردم تا بررسی‌های رای‌بهی مطرح‌نشود و وقت استادان را تلف نکرده باشیم. از اینجا از همه کسانی که کمک کردند به طرح پرسش‌ها سپاسگزاری می‌کنم.

می‌شود درباره بسیاری از پرسش‌هایی که مطرح شده بحث کرد، اما دو پرسش به

نظرم عمومی‌تر و در عین حال جالب‌تر آمد. یکی سؤال ۶ و ماجرای روی آوردن ایرانیان به ضحاک یا اینکه می‌دانستند او چگونه موجود و شخصیتی و دارای چه ویژگی‌هایی شیطانی‌ای است. اگر بخوایید به‌طور خلاصه نتیجه‌ای که خودتان از پاسخ‌های دریافتی گرفته‌اید بیان کنید، علت روی

آوردن ایرانیان به ضحاک چه بود؟ اتفاقاً ماجرای ورود ضحاک به ایران یکی از پرسش‌های مورد علاقه خودم هم بود. بیش از پاسخ به این پرسش باید این نکته را اضافه کنم که یکی دیگر از اهداف کتاب و همچنین لایه دیگری از اشخاصی که به سراغشان رفتیم، استادانی با تخصص‌های مختلف بود. مثلاً شاهنامه‌شناسان و شاهنامه‌پژوهانی که تاریخ‌دان، زبان‌شناس، جامعه‌شناس یا روان‌شناس هستند. تخصص‌های مختلف در پاسخ‌ها تأثیر داشت. از جمله در همین پرسش. کسانی که به این پرسش پاسخ دادند از دیدگاه تخصص خودشان نگاه کردند. مثلاً پاسخ استاد اسطوره‌شناس با پاسخ استاد زبان‌شناس متفاوت بود و پاسخ همه این‌ها با کسی که از دیدگاه روان‌شناسی و تأویل نگاه می‌کرد، متفاوت بود و همین پاسخ‌ها را بسیار جذاب‌تر کرده است. چیزی که به دل خودم می‌نشیند و آن تأویل را دوست داشتم، پاسخی است که ما را توجه‌می‌دهد به نمادینگی و رمزگونی داستان‌های شاهنامه. فردوسی برای ما فقط داستان تعریف نمی‌کند. شاید در نگاه اول این چنین به نظر بیاید که این افسانه‌ای است که کسی از روی دوشن ما‌هایی سر بر بیابورد و برای آرام‌کردن آن‌ها باید مغز جوان‌ها خورده شود. اما به قول فردوسی: «تو این را دروغ و فسانه مدان / به یکسان روشن زمانه مدان / اوزه چه اندر خورد / با خرد / دگر بر ره رمز معنی برد»

اگر امکانش بود که این پرسش‌ها را از شاهنامه‌شناسانی که از دنیا رفته‌اند بپرسید، سراغ چه کسانی می‌رفتید؟ قطعاً دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن که اشاره کردم. همچنین دوست داشتم استاد محمدامین ریاحی در قید حیات بودند و می‌توانستیم پاسخ‌هایشان را داشته باشیم. زیرا ایشان حق زیادی دارند بر پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی و همان‌طور که از نام کتابشان «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی» پیداست، بسیاری از سرچشمه‌ها را کاوی‌دند. به فهرست «سخن‌های داندگان» که نگاه کنیم متوجه می‌شویم که فرصت‌ها، چطور از دست می‌روند. استادان ابوالفضل خطیبی، حسن ذوالفقاری، محمدرضا ارشد محصل، علی‌کرامتی مقدم که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم دیگر در بین مانیتستند و این دریغی برای ماست و امیدوارم دیگر استادان سرشان سلامت و تنش‌ان درست باشد.